

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال یکم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۴

## مؤسسات فرهنگی و مدارس مسلمانان در هند

نسیم فرهمند<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۳

تاریخ پذیرش: ۹۴/۳/۲

### چکیده

با ورود اسلام به شبه‌قاره هند و همزمان با تشکیل حکومت‌های مسلمان در آنجا مسئلهٔ تعلیم و تربیت به عنوان مهم‌ترین عامل رشد و گسترش فرهنگ اسلامی مطرح گردید و به موازات آن مدارس و مکان‌های آموزشی تأسیس گردید. در واقع تعلیم و تربیت در هند به دو دورهٔ قرون وسطی و جدید تقسیم می‌شود. تعلیم و تربیت در قرون وسطی همانند سایر دنیای اسلام و ذینفع‌های عمدهٔ آن نخبگان بودند؛ هرچند که اگر مقتضیات ایجاب می‌کرد این تعلیم و تربیت از طریق مدارس، مسجدها در دسترس کودکان طبقهٔ عامه نیز قرار می‌گرفت. در دورهٔ جدید تعلیم و تربیت در مسیرتازه‌ای قرار گرفت، اگرچه در این دوره شکل سنتی قرون وسطی تقریباً حفظ شده بود، اما نوگرایان برای داشتن تعلیم و تربیت صحیح و آشنا شدن مسلمانان با شیوه‌های غربی و اشاعهٔ تفکرات خود مدارس و دانشگاه‌هایی را تأسیس کردند. در این پژوهش پس از بیان کلیاتی در مورد مدارس اسلامی، به بررسی تعلیم و تربیت مسلمانان در هند و نقش علما در توسعهٔ مدارس اسلامی در هند پرداخته می‌شود.

**واژگان کلیدی:** هند، مسلمانان هند، تعلیم و تربیت، دورهٔ قرون وسطایی، دورهٔ جدید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. کارشناس ارشد تاریخ اسلام از دانشگاه شیراز n\_farahmand66@yahoo.com

### مقدمه

اهمیت آموزش دینی در اسلام و تأکیدی که بر آموزش و فراگیری علوم دینی داشت بزودی مساجد را تبدیل به مراکز آموزشی کرد. این روند در ادامه حیات تکاملی خود به تأسیس مکان‌های مستقل آموزشی جدا از مساجد، به نام مکتب و مدرسه ابتدا در جوار مساجد و سپس جدا از مساجد رسید. در طول تمدن اسلامی، مدارس اسلامی توسط حکام، اشراف، تجار و علما ساخته شده‌اند. مدیریت و تولید این مدارس معمولاً تابع شرایط سیاسی و اجتماعی بود و بستگی به جایگاه اجتماعی تولید و یا واقف آن‌ها داشت. در صورت ایجاد بحران‌های سیاسی و اجتماعی و جابجایی قدرت، مدیریت این مدارس نیز دچار تغییراتی می‌گردید. الگوی تعلیم و تربیت در هند همانند بقیه دنیای اسلام بود و ذینفع‌های عمده آن نخبگان بودند؛ هرچند که اگر مقتضیات ایجاب می‌کرد این تعلیم و تربیت از طریق مدارس، مسجدها در دسترس کودکان طبقه عامه نیز قرار می‌گرفت. نظام تعلیم و تربیت اسلامی در هند به دو دوره تقسیم می‌شود، دوره قرون وسطایی و دوره جدید که در دوره اول برنامه‌های سنتی تعلیم داده می‌شد، اما در دوره جدید اگرچه مبانی سنتی مدارس قرون وسطایی در برنامه درسی ادامه داشت، اما در این دوره یک نوگرایی به وجود آمد که برنامه درسی مدارس کاملاً تغییر کرد. انتقال اسلام از ایران به هند موجب گردید که برنامه‌های درسی مدارس اسلامی در هند کاملاً متأثر از فرهنگ ایرانی باشد. در این میان علما در برابر دست اندازی تدریجی دولت بر موسسه‌های آموزشی جامعه مسلمانان و در برابر مداخله دولت در قوانین فردی و اسلامی واکنش شدیدی نشان دادند و به تکاپو افتادند که این کار را با جنبش‌های مذهبی و سیاسی اصلاح کنند.

### کلیاتی در رابطه با مدارس اسلامی

اهمیت آموزش دینی در اسلام و تأکیدی که بر آموزش و فراگیری علوم دینی داشت بزودی مساجد را تبدیل به مراکز آموزشی کرد. این روند در ادامه حیات تکاملی خود به تأسیس مکان‌های مستقل آموزشی جدا از مساجد، بنام مکتب و مدرسه ابتدا در جوار مساجد و سپس جدا از مساجد رسید. به جهت شکوفایی و محوریتی که مدارس در فرهنگ و تمدن اسلامی در قرن سوم به بعد داشتند مؤسسات تعلیمی و آموزشی اسلامی به دو دوره قبل از مدرسه و بعد از مدرسه تقسیم شد که در هر دو دوره علوم دینی و غیردینی تعلیم داده می‌شد.<sup>۱</sup> دانشمندان اسلامی علوم را به گروه‌های مختلف تقسیم کردند که عبارت بود از: علوم عقلی و علوم نقلی. علوم نقلی همان علوم شرعیه بود که شامل علم تفسیر، قرائت قرآن، علم حدیث، اصول فقه، علم کلام، علوم ادبی و تصوف می‌شود.<sup>۲</sup> علوم عقلی همان دانش طبیعی برای انسان است و آن را

۱. مجتهدی، مدارس و دانشگاه‌های اسلامی و غربی در قرون وسطی، ص ۳۰.

۲. ابن خلدون، مقدمه، ص ۹۲۲. ۸۸۸.

فلسفه و حکمت می‌گویند که شامل علمی که انسان در محسوسات می‌اندیشد از قبیل: گیاه، جانور و اجرام آسمانی، علم الهی به امور ماوراء طبیعه و ریاضیات، می‌شود.

### بانیان و واقفان مدارس

در طول تمدن اسلامی مدارس اسلامی توسط حکام، اشراف، تجار و یا علما ساخته شده‌اند. مدیریت و تولید این مدارس معمولاً تابع شرایط سیاسی و اجتماعی آن روزگار بود و بستگی به جایگاه اجتماعی تولید و یا واقف آن‌ها داشت و در صورت ایجاد بحران‌های سیاسی و جابجایی قدرت، مدیریت این مدارس نیز دچار تغییراتی می‌گردید که بطور کلی می‌توان این تغییرات مدیریتی را به سه دسته اصلی تقسیم کرد:

۱- **حکام**: این دسته از مدارس معمولاً تا حکام و جانشین آن‌ها برقرار بود اداره مدرسه را خود و جانشین آن‌ها تعیین می‌کرد و قاضی القضاات یا فقهی بلندپایه و دارای جایگاه وزین در میان علما را به عنوان مدیریت مدرسه قرار می‌دادند. موقوفات این مدارس نیز با برخورداری از معافیت مالیاتی و مخارج دیوانی، توسط دیوان حکومتی اداره می‌گردید و منافع حاصله از موقوفات در اختیار متولی یا مدیر مدرسه جهت هزینه‌های مختلف اعم از تعمیرات مدارس، مخارج طلاب و تهیه کتب قرار می‌گرفت. این روند تا زمانی که ارتباط فقیه و قاضی القضاات با هیئت حاکمه برقرار بود ادامه می‌یافت و در صورتی که اختلافی در این رابطه بروز می‌کرد مدیریت مدرسه نیز بدستور حکومت تغییر می‌یافت.<sup>۱</sup>

۲- **وزرا، اشراف و بازرگانان**: این دسته از مدارس بعد از احداث توسط بانی آن، اراضی و اموالی را بر آن وقف می‌کرد تا از طریق منافع حاصله از آن موقوفات، اداره امور مدرسه با مشکلی بر نخورد. واقف و بانی مدرسه به اختیار خود، یکی از علمای مشهور وقت را بعنوان مدرس و مدیر مدرسه بر می‌گزید و تولید موقوفات مدرسه را جهت خود و فرزندانش با قید در وقفنامه حفظ می‌کرد. این امر علاوه بر آنکه ارتباط واقف و خانواده وی را با یکی از ارکان قدرت در آن دوره، یعنی روحانیت و علمای دینی حفظ می‌کرد بخشی از اموال و اراضی و ثروت آن خانواده را که همواره توسط حکومت‌ها و در بحران‌های سیاسی تهدید و تصرف آن امری محتمل و قطعی بود، در قالب وقف حفظ می‌کرد. در صورتی که امر تولید موقوفات به علتی قطع می‌گردید جزو موقوفات مجهول تولیه قرار می‌گرفت. تولید این دسته از مدارس همواره در دوره بحران‌های سیاسی ناشی از تغییر حکومت، دست‌خوش دخل و تصرف قرار می‌گرفت و این مداخله می‌توانست توسط حکومت جدید و یا وارث واقف به علت عدم نظارت صحیح قاضی القضاات‌ها باشد.<sup>۲</sup>

۳- **علما و فقها و اشراف دینی دارای علم و ثروت**: معمولاً این دسته از مدارس توسط قضاات و علمایی که عمدتاً دارای ارتباط نزدیک به قدرت و دارای منزلت اجتماعی و حکومت بودند احداث می‌گردید. یکی

۱. بیضاوی، نظام التواریخ، ص ۱۲۰.

۲. وصاب، تاریخ وصاب، ص ۹۶.

از راه‌های حفظ موقعیت اجتماعی و دینی آن‌ها تأسیس مدارس مستقل از مدارس هیئت حاکمه بود. تأسیس این مدارس و قرار گرفتن آن‌ها در جایگاه تولیت و تدریس در این مدارس و پرورش طلابی که رابطهٔ مرید و مرادی با استاد خود داشتند در روابط اجتماعی و دینی و قدرت در آن عصر و حفظ جایگاه و موقعیت اجتماعی و سیاسی آن‌ها بسیار مؤثر واقع می‌شد. تولیت و ادارهٔ این مدارس معمولاً در خاندان آن عالمدینی سازندهٔ مدرسه باقی می‌ماند و همواره شاخص‌ترین فرد اهل علم از آن خاندان در رأس این مدرسه قرار می‌گرفتند.

### تعلیم و تربیت مسلمانان در هند

اسلام اندکی پس از ظهور، در تمام کشورهای پیرامون شبه جزیرهٔ عربستان و حتی کشورهای دور دست پذیرفته شد و همهٔ عرصه‌های زندگی خصوصی و اجتماعی آنان را تحت تأثیر قرار داد. شبه قاره هند از جمله جوامعی بود که با حضور مسلمانان به شدت تحت تأثیر اسلام قرار گرفته و دچار تغییراتی شد. همراه با گسترش اسلام در هند، مسئلهٔ تعلیم و تربیت به عنوان مهم‌ترین عامل در رشد و گسترش فرهنگ اسلامی در هند مطرح گردید که به موازات آن مدارس و مکان‌های آموزشی بنا گردید. در اینجا برای آشنا شدن با تعلیم و تربیت مسلمانان در هند که به دو دوره تقسیم شده است پرداخت می‌شود:

### دوره قرون وسطی

الگوی تعلیم و تربیت در قرون وسطی هند، همانند بقیهٔ دنیای اسلام بود و ذینفع‌های عمدهٔ آن نخبگان بودند؛ هر چند اگر مقتضیات ایجاب می‌کرد این تعلیم و تربیت از طریق مدرسه و مسجدها در دسترس کودکان طبقهٔ عامه نیز قرار می‌رفت

این دوره با حمله محمود غزنوی به هند و گسترش اسلام در این منطقه آغاز شد. پس از هفده بار حمله محمود غزنوی به شمال غرب هند شهر لاهور در سال ۱۰۲۶ ق پایتخت غزنویان شد، جایی بود که وقف مطالعات علوم دینی و حقوقی مورد نیاز برای ادارهٔ امور شده است.<sup>۱</sup> در زمان محمود غزنوی در مجاورت مسجدی واقع در غزنه یک مدرسه و یک کتابخانه وجود داشت و عنصری شاعر در آن مدرسه تدریس می‌کرد. در عصر مسعود جانشین محمود غزنوی، مدارس متعددی از این قبیل افتتاح شد. زمانی که لاهور پایتخت دوم و بعداً اصلی حکومت غزنوی شد، مدارس وابسته به مساجد در آنجا افتتاح گردید. با ظهور سلاطین دهلی امر تعلیم و تربیت در آنجا نظم و ترتیبی به خود گرفت. مورخین از وجود دو مدرسه مشهور به نام "شمسیه" و "ناصریه" در عصر سلاطین مملوک نام برده‌اند. همین که مغولان به قلب سرزمین اسلامی حمله بردند دانشمندان از آسیای مرکزی و ایران در دهلی جمع شدند و به این دلیل سطح کلی دانش به میزان قابل ملاحظه‌ای بالا رفت. مدارس مذهبی که این مهاجرین در آن‌ها به تحصیل

۱. شمیل، در قلمروی خانان مغول، ص ۱۲۹.

می‌پرداختند به منظوره‌های علمی، یعنی پرورش قضات و مفتیان برای بخشهای قضایی و اداره مساجد حکومت بکار می‌رفت. سنت دانش‌اندوزی در زمان خلجی‌ها ادامه یافت. در این زمان نیز مدارس مختلفی ساخته شد و در دوره علاءالدین (۱۲۹۵ تا ۱۳۱۵م) رو به فزونی نهاد. به عنوان مثال در دهلی، چهل و پنج عالم به عنوان استاد در آن روزگار مشغول تدریس بودند.<sup>۱</sup> در واقع هر چند علاءالدین خلجی خودش بی‌سواد بود و کوتاهی وی در امر تعلیم و تربیت پسرانش برای آینده‌خاندان او نتایج وخیمی به بار آورد با این حال همچنان دهلی مرکز بزرگ علم و دانش و محل فعالیت دانش‌پژوهان و نویسندگان باقی ماند. نفوذ نظام‌الدین اولیا باعث شد به ادبیات مذهبی و عرفانی روی بیاورند. تحقیق در تاریخ، فقه، کلام، علوم زبانی و تفسیر قرآن رونق زیادی یافت. از این زمان به بعد طب یونانی-اسلامی مورد توجه قرار گرفت. از اطبای مشهور عصر خلجی‌ها بدرالدین دمشقی و جوینی را می‌توان نام برد.<sup>۲</sup>

سه فرمانروای نخستین سلسله تغلق‌ها خود از محققان برجسته به حساب می‌آمدند، معلومات غیاث‌الدین تغلق بیشتر پیرامون دیانت بود، اما دانش پسرش محمد بن تغلق، جنبه عمومی و دایره‌المعارفی داشت؛ اگرچه به علت انتقال موقت پایتخت به امر وی به دولت‌آباد در جنوب، دهلی برای مدتی رو به ویرانی گذاشت، این شهر همچنان در تمام مدت فرمانروایی وی یکی از مراکز بزرگ علم و دانش در دنیای اسلام بود. قلقشندی از هزار مدرسه‌ای که در دهلی آن روزگار وجود داشته یاد می‌کند. در زمان فیروز تغلق، پسرعمو و جانشین محمد بن تغلق دانشمندان را به منظور اشاعه امر تعلیم در نواحی مختلف قلمرو سلاطین دهلی تشویق و مدارسی را بازسازی کرد و علاوه بر آن مدارس تازه‌ای را بنا نهاد.<sup>۳</sup>

عصر سکندر لودی (۹۲۳-۱۵۱۷/۸۹۵-۱۴۸۹) به دلیل دو اقدام دولتی نقطه عطفی در تاریخ تعلیم و تربیت در قرون وسطای هند به شمار می‌رود. یکی از این دو اقدام، تأکید برحد معینی از آموزش کارگزاران کشوری و لشکری بود و اقدام دیگر فرمان معروف او بود که به موجب آن زبان فارسی، زبان دیوانی در سطوح پایین اداری و جانشین زبان هندی می‌شد. این فرمان جماعت‌های اداری هند را ناگزیر می‌کرد که زبان فارسی را یاد بگیرند. به همین منظور در مدارسی که وابسته به مساجد نبود حضور بهم رساندند. از ویژگی‌های مهم دیگر سیاست آموزشی سکندر لودی، تأکید زیاد بر علوم عقلی بود؛ اگرچه تعلیم و تربیت فضلالی اسلامی نیز همچنان به میزان وسیعی به علوم روایی تعلق خاطر داشتند. سکندر لودی در بخشهای متعددی از قلمرو حکومتش مدارس زیادی تأسیس کرد و از فضلالی دیگر بخش‌های عالم اسلام دعوت به عمل آورد.<sup>۴</sup> در عصر سلطنت بیچاپور، مؤسس این سلسله، عادل شاه شاعر بود و علاقه عجیبی به رواج علم و دانش داشت، علما و دانشمندان را از نقاط مختلف ایران به کشور خود دعوت می‌کرد، بعد از او جانشینانش روش وی را دنبال کردند. در حکومت گلکنده که به عنوان خانواده قطب شاهی معرف هستند،

۱. منهای سراج، طبقات ناصر، ص ۷۵.

۲. احمد، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۷۷.

۳. همان، ص ۷۸.

۴. هندوشاه، تاریخ فرشته یا گلشن ابراهیم، ص ۵۸۷.

محمدعلی قطب شاه والی گلکنده در حیدرآباد مدرسه‌ای ساخته بود که تاریخ فرشته مفصل به آن پرداخت است.<sup>۱</sup> این مدرسه به چهار منار معروف است.

این سیاست آموزشی با مغول‌ها ادامه یافت. در خلال سال‌های فرمانروایی بابرگورکانی، تأسیس کردن مدارس و آموزشگاه‌ها به دیوان فوایدعامه واگذار شد به طوری که سید معتبرعلی از وزرای بابرمسولیت نظم و ترتیب ساختمان‌های مدارس و دارالعلوم و رسیدگی به امور مدرسین را برعهده داشت. در دوران آشفته همایون هیچ پیشرفت مهمی در امر تعلیمات عمومی ممکن نبود، اما خود وی یک کتابخانه بزرگ داشت و برای استفاده شخصی یک رصدخانه برپا کرده بود. اکبر شاه کنار آرامگاه همایون مدرسه‌ای تأسیس کرد که بعدها به شهرت رسید. خط مشی آموزشی اکبرشاه بر اساس به گزینی استوار بود و امکان تعلیم هندوها و همین طور مسلمانان را فراهم کرد. به نظر می‌رسد که مدارس جدا از مساجد که تا کنون در ارتباط یا ضمیمه به آن بود برای خودش منزلتی کسب کرده بود. تحصیلات در مدارس ابتدایی و متوسطه با زبان فارسی آغاز و در سطوح بالاتر دانش‌هایی به این ترتیب تدریس می‌شد: اخلاقیات، ریاضیات، فلاحت، هندسه، نجوم، طبیعیات، منطق و فلسفه، حکمت الهی و تاریخ. سیاست آموزشی اکبرشاه توسط وزیرش، فتح الله شیرازی که خود از دانشمندان علوم عقلی و کاملاً در ادبیات عرب و مطالعات کلامی استاد بود، سرو سامان یافت. شیوه عقلی در تعلیم و تربیت و با سیل استادانی از آسیای مرکزی که ماوراء النهر تحت حکومت عبدالله خان ازبک را برای علوم عقلی نامساعد یافتند قوت گرفت. تعداد مؤسسات آموزشی در زمان اکبرشاه فزونی یافت و در پایتخت جدید پورسیکری یک مدرسه تازه بنا گردید. بعضی از این مدارس مسکونی و برخی دیگر غیر مسکونی بودند. مدارس هم بانوان حرم بنا کردند. یکی از این مدارس را در دهلی دایه اکبر، ماهم انکه ساخت که به جهت معماری زیبایش شهرت یافت. در عصر فرمانروایی جهانگیر فرمانی صادر شد که در دهلی مایملک هر فرد متمول و یا مسافر ثروتمند که بدون وارث در می‌گذشت، به دولت تعلق گیرد و در جهت تأسیس مدارس به مصرف برسد. در خلال فرمانروایی جهانگیر تعدادی از مدرسه‌هایی که تعطیل شده و رو به ویرانی رفته بود مرمت و احیا گردید. در زمان وی "سیالکوتی" یکی از مراکز مهم علم و دانش شد. در آنجا مدرسه عبدالحکیم سیالکوتی که به مطالعه و تحقیقات در علوم عقلی قرون وسطی معروف است، قرار داشت و از سراسر هند و خارج از آن علما به سوی آن جلب می‌شدند.

به دستور اورنگ زیب تعدادی مدارس و دانشکده تأسیس گردید؛ شالوده آموزشگاه مذهبی بزرگ «فرنگی محل» واقع در لکنهو در عصر فرمانروایی وی گذاشته شد. در اواخر عصر وی، در دهلی مدرسه‌ای توسط عبدالرحیم، پدر شاه ولی الله افتتاح شد. این مدرسه «رحیمیه» بعدها به صورت مرکز آموزش مذهبی بزرگ سنت ولی‌الله در آمد. در زمان حکومت اورنگ زیب به همه طلاب علوم دینی، وقتی که به یک مرحله معینی می‌رسیدند، مواجب داده می‌شد. همچنین تلاش‌هایی برای انتشار تعلیم کلامی در میان جوامع

۱. همان، ص ۳۴۵.

تحت نفوذ هندوها، نظیر بهره‌ها صورت می‌گرفت. به نظر می‌رسد که تعلیم و تربیت در عصر فرمانروایی اورنگ‌زیب در حال شکوفایی بوده است؛ چنانچه در این عصر به آموزش زنان نیز توجه خاصی می‌شد.<sup>۱</sup> در واقع باید توجه داشت که در دوره حکومت فرمانروایان مغول بر هند، در راه توسعه و پیشرفت تعلیم و تربیت اقدام‌هایی صورت می‌گرفت از جمله این که وقتی دانش‌آموزی درس صحیح بخاری و مشکات را تمام می‌کردند جشن گرفته می‌شد، اما مهم‌تر تحصیل آثار حقوقی بود که تا دوره تسلط انگلیسی‌ها نیز ادامه داشت.<sup>۲</sup> در هرج و مرجی که متعاقب انحطاط امپراطوری مغول رخ داد، مؤسسات آموزشی متحمل صدماتی گردید و مسولیت حفظ این مراکز بر عهده حکومت‌های بعدی قرار گرفت،<sup>۳</sup> اما در حکومت‌های جانشین آن، مثل اوده و روہیل کھند (Rohil khand) معیارهای آموزشی حفظ شد.

روند تأسیس مدارس اسلامی توسط حکومت‌های جانشین سلاطین دهلی ادامه پیدا کرد. در زمان حکومت بهمنیان با ورود دانشمندان و علما، نهضتی علمی در دکن به وجود آمد و به گسترش زبان فارسی و مؤسسات آموزشی و مجامع فرهنگی انجامید.<sup>۴</sup> در این دوره مدارس در بنگال، دکن، گجرات تأسیس شد که یکی از این مدارس توسط محمد گوانی، وزیر برجسته احمد دوم بهمنی در قرن نهم/ پانزدهم در بیدر تأسیس شد. همچنین مدارس توسط یکی دیگر از گروه‌های شیعه اسماعیلی در هند که به نام خوجه‌ها معروف هستند، در بمبئی، گجرات، کچ، سند، احمدآباد و نواحی پنجاب، تأسیس شد. نکته جالب توجه این است که در حکومت خوجه‌ها تلاش‌هایی هم برای تحصیل بانوان شده است و مدارس دخترانه‌ای برای آن‌ها تأسیس شده بود که کلاس‌هایی برای خانه‌داری برگزار می‌کردند که به مدرسه علوم خانه‌داری معروف بوده است.<sup>۵</sup>

به طور کلی در این دوره درآمدهای حاصله از موقوفات و غیره صرفه هزینه مدارس می‌شد. در برخی از موارد استادان از طرف حکومت حقوق بازنشستگی دریافت می‌کردند و از زمان حکومت اکبرشاه گورکانی به بعد اعانات دولت بدون تبعیض به مدارس هند و آموزشگاه‌های مسلمین - که ضمیمه مساجد نبود داده می‌شد. ساعات کار مدارس از صبح تا ظهر و سپس از بعدظهر تا هنگام عصر بود. برنامه درسی عبارت بود از: تحصیلات فارسی، انشاء، روش تدریس، تاریخ و اخلاقیات تدریس می‌شد. صرف نظر از تدریس در مدارس، دانشمندان مستطیع، به هنگام لزوم جلسات را در خانه‌های خود برگزار می‌کردند و در برخی از موارد برای محصلین غذا و مسکن در نظر گرفته می‌شد. در این دوره زنان طبقات بالا و متوسط نیز به رغم

۱. صدر الافضل، دانشوران شیعه پاکستان و هند، جلد ۱، ص ۳۱.

۲. شمیل، در قلمروی خانان مغول، ص ۱۲۹.

۳. احمد، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۸۱.

۴. اطهر رضوی، شیعه در هند، ص ۳۹۳.

۵. هالیستر، تشیع در هند، صص ۴۴۵، ۴۴۳.

دور بودن از جامعه، از پاره‌ای تعلیمات عمومی، اما اساساً مذهبی به‌رمند بودند. معلم‌های مدارس برای تعلیم شاهزاده خانم‌ها و دختران اعیان حاکم گمارده می‌شدند.<sup>۱</sup>

### دوره جدید

تعلیم و تربیت مسلمانان هند در این دوره در دو مسیر جریان یافت: یکی جریانی است که روش و قسمت اعظم مواد درسی قرون وسطای را حفظ کرده است. این جریان با جریانی دیگر یعنی تعلیم و تربیت جدید غربی در حال کشمکش بوده و شکست آن قطعی به نظر می‌رسید. از قدیمی‌ترین مدارس سنتی این جریان، مدرسه "فرنگی محل" در لکنه‌وست که در اواخر قرن یازدهم / هفدهم توسط محمد سهالوی، در ملکی که اورنگ زیب بدان اختصاص داده بود، بنا گردید. ملا نظام‌الدین، از نخستین اساتید آن، برنامه درسی که به "درس نظامیه" معروف است را در بیشتر مدارس سنتی گنجانده و دستور تدریس آن را داه است. مواد درسی آن عبارت است از: صرف و نحو عربی، فلسفه، ریاضیات، معانی و بیان، فقه و کلام، تفسیر، حدیث و اصول، تاریخ تصوف. باید توجه داشت که با مقایسه با عقلگرایی قرون وسطایی، در این برنامه به کلام سنتی کمتر توجه می‌شود و به همین دلیل برخی از علمای رسمی این برنامه را مورد انتقاد قرار داده‌اند. از این علما محمد قاسم نانوتوی و رشید احمد گنگوهی که عمیقاً تحت تأثیر مکتب شاه ولی‌الله قرار داشتند، در سال ۱۲۸۴ق/ ۱۸۶۷م در دیوبند مدرسه‌ای بنا کردند که بیشتر به اصول مذهبی پایبند بود. بنیانگذاران این مدارس حنفیان سخت‌گیر و دقیق بودند و در مبادی تعلیم و جزم اندیشی از عقاید و مذاهب کلامی اشعری و ماتریدیه استفاده می‌کردند. این متکلمین در شورش ۱۸۵۷م سهم داشتند و اضمحلال سریع قشر برگزیده مسلمانان را در شمال هند به چشم خود دیده بودند. مدرسه آن‌ها تجدید حیات علوم کلامی در هند مسلمان را وجه همت خود قرار داد و دانش‌های جدید را از مواد درسی خود حذف کرد. هرچند که در این مدرسه علوم عقلی قرون وسطی، با این فرض که پلی میان جهان معنوی قدیم و دنیای جدید برقرار می‌کند با تأکید بیشتری از فرنگی محل تدریس می‌شود، در برنامه درسی آن به فقه، تفسیر و حدیث اهمیت زیادی داده می‌شد.

جریان دیگر که در دوره جدید تعلیم و تربیت مسلمانان هند با آن رو برو هستیم مسئله نوگرایی است. نوگرایان مسلمان از اصلاحگرایی و نوگرایی مسلمانان در زمینه آموزش حمایت کردند تا بر آنچه به گمان آن‌ها سستی معنوی و عقلانی در سنت‌گرایی اسلامی در برابر پیشرفت فکری غربی تلقی می‌شد چیره شوند. آن‌ها بسیار مایل بودند گروهی از روشنفکران مسلمان را تربیت کنند تا توان رویاروی با روشنفکران غربی را داشته باشند و در پیشرفت کشورشان سهیم باشند. نوگرایان مسلمان در زمینه آموزش، در مقابل آموزش مدرن که استعمارگران غربی و مبلغان مسیحی آن‌ها را ترویج می‌کردند و نیز آموزش سنتی مسلمانان که به دست سنت‌گرایان مسلمان ایجاد شده بود از خود واکنش نشان می‌دادند. در هند برخی از

۱. احمد، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۸۲، ۸۱.



مسلمانان فرزندان خود را به مدارس انگلیسی می‌فرستادند. این مدارس زیر نظر دولت انگلیسی هند و مبلغان مسیحی هند تأسیس و اداره شده بود بعضی دیگر فرزندان خود را به مدارس سنتی مسلمانان می‌فرستادند. در هر صورت تعداد فرزندان مسلمان در مدارس انگلیسی به مراتب کمتر از فرزندان هندو بوده است. بسیاری از والدین مسلمان به دلایل مذهبی راضی نبودند فرزندان خود را به مدارس انگلیسی بفرستند؛ چراکه اولاً: مدارس انگلیسی آموزش اسلامی نداشتند و ثانیاً: موجب بی‌اعتقادی می‌شدند و اخلاق و رفتار دانش‌آموختگان را فاسد می‌کردند. و ثالثاً: برخی از مسلمانان هندی بر این عقیده بودند که اسلام، مسلمانان را از آموزش زبان انگلیسی و شاگردی غیر مسلمان منع کرده است. نوگرایان مسلمان در نتیجه چنین دیدگاهی نه موافق آموزش سنتی بودند و نه با آموزش غیر مذهبی یا مدرن سازگاری داشتند. از نظر آن‌ها اولی فاقد موضوعات غیر مذهبی و حرفه‌ای بود و دومی فاقد تربیت اخلاقی و موضوعات مذهبی. پس آن‌ها به این نتیجه رسیدند که آموزش غیر مذهبی و مذهبی را باهم ترکیب کنند و آنان مطمئن بودند که اگر آموزش مذهبی با آموزش غیر مذهبی شود این امکان را به دانش‌آموختگان می‌دهد که در توسعه و پیشرفت کشور و جامعه نقش موثری داشته باشند.

از میان نوگرایان مسلمان، سر سید احمدخان با استفاده از شیوه‌های گوناگون تصمیم گرفت تا برنامه‌های آموزشی مسلمانان هند را اصلاح و مدرن سازی کند. در اینجا به دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی وی در این زمینه پرداخته می‌شود:

دیدگاه سیاسی و اجتماعی سید احمدخان بعد از قیام سال ۱۸۵۷م بروز کرد. با شکست مسلمانان در این شورش، قدرت نمایی ظاهری انگلیس او را مانند بسیاری از متفکران متأثر کرده بود و به نظر وی تنها راه پیشرفت مسلمانان هند را همکاری با دولت انگلیس می‌دانست و نیز بر این عقیده بود که دیگر زمان جنگ نمی‌باشد بلکه؛ به جای شمشیر، قلم باید حرف اول را بزند. سید احمدخان در هند آموزش اسلامی و غربی را ترویج کرد. او از ضرورت آشنایی مسلمین با علم و آموزش غربی حمایت کرد و گفت « آموزش و به ویژه دانش غربی مخالف اسلام نیست بلکه؛ جزء جدا ناپذیر آن است بطوری که مطالعه آن همان مطالعه اسلام است ». سید احمد خان در تأسیس یک مدرسه اسلامی جدید و سپس یک کالج فعالیت کرد تا نوعی از تحصیلات مرکب مذهبی و غیر مذهبی را به مسلمانان عرضه کند. او در تأسیس مدرسه اسلامی - انگلیسی شرقی در علیگره در سال ۱۸۷۵م سهم عمده داشت تا در کنار آموزش علوم و هنرهای جدید تحصیلات مبتنی بر دیدگاه سنتی هم آموزش داده شود. او برخلاف رهبران مذهبی آن زمان هند، معتقد بود باید فرزندان مسلمان به مدارس انگلیسی بروند و مشغول تحصیل علم روز بشوند؛ زیرا که غربی‌ها در این زمینه از مسلمانان پیشی گرفتند و همچنین علت عقب‌ماندگی مسلمانان هند را بخاطر نداشتن آموزش و پرورش کافی می‌دانست چون از یک سوره‌بران روحانی هند، مردم را از فرستادن فرزندان خود به مدارس غربی منع می‌کردند و از سوی دیگر مدارسی که جایگزین آن‌ها باشد تأسیس نمی‌کردند. مدارس موجود فقط تعلیمات دینی ارائه می‌دادند که علت آن اعتقا به قضا و قدر بود. آن‌ها همه علوم و فنون غربی را کفر می‌پنداشتند و شایسته نمی‌دانستند که مسلمانان از آن‌ها استفاده کنند. این در صورتی بود که

هندوها بدون هیچ دغدغه‌ای فرزندان خود را به مدارس غربی می‌فرستادند، اما مسلمانان به خاطر این تحریم مذکور از دست‌یابی به علم روز و مقامات رسمی و دولتی عقب مانده بودند.<sup>۱</sup> سیداحمدخان علت عقب ماندگی مسلمانان هند را در دو چیز می‌دانست. یکی عدم آگاهی از علم روز و دیگری نداشتن تعلیم و تربیت صحیح او با تأسیس کردن مجمع غازی‌پور و دانشگاه علیگره و مجله تهذیب الاخلاق قصد داشت تفکرات خود را اشاعه دهد و معتقد بود که مسلمانان باید با شیوه‌های غربی، اما همراه با تعلیمات دینی اسلامی آموزش ببینند و تربیت بشوند.<sup>۲</sup> سید احمدخان در زمینه آزادی فکری و تعلیم و تربیت و سیاست نوین اسلامی پیش قدم بود. برنامه‌های آموزشی که در سال ۱۸۵۹م به ابتکار او به اجرا در آمد و تا مرگ وی در سال ۱۸۹۸م دنبال گردید، سرنوشت فکری، سیاسی و اقتصادی مسلمانان هند را دگرگون کرد و پل اصلی انتقال فکری از عقاید قرون وسطایی به تفکر عصر جدید را تشکیل داد.

در دوره جدید، نوگرایان برای داشتن تعلیم و تربیت صحیح و آشنا شدن مسلمانان با شیوه‌های غربی و اشاعه تفکرات خود مدارس و دانشگاه‌هایی را تأسیس کردند. در زیر به برخی از این مکان‌های آموزشی اشاره می‌شود:

**دانشگاه دهلی:** برجسته‌ترین مدارس نیمه غربی هند کالج دهلی بود که در سال ۱۷۹۲م تأسیس گردید. این کالج در سال ۱۸۲۵م شروع به دریافت کمک از کمپانی هند شرقی کرد و یک انگلیسی به نام جی. آج. تیلور به همراه کارمندانی از مولوی‌ها برای اداره آنجا مأمور شد. در سال ۱۸۲۸م تدریس انگلیسی به عنوان یکی از موارد درسی معمول گردید، اما به علت فشار محافظ کاران کلاس‌های از بخش شرقی جدا نگهداشته شد. ویژگی قابل ملاحظه کالج این بود که آموزش در آن به زبان اردو صورت می‌گرفت و قبل از سال ۱۸۳۵م و پس از آن وقتی که در تمام مؤسسات تحت نظر بتینک فرماندار بریتانیا در هند قرار داشت جای فارسی را گرفت. این وضعیت ادامه پیدا کرد تا اینکه در سال ۱۸۴۴م به منظور رسیدن به ملاکی واحد در امر تعلیم و تربیت برای همه محصلین علوم طبیعی و اجتماعی بخش‌های شرقی و غربی در یکدیگر ادغام شد. کمپانی هند شرقی در تنظیم برنامه دروس عالی و امتحانات موضوعاتی از قبیل: تاریخ، انگلیسی، عربی و سانسکریت به طور مستقیم دخالت کرد و این در حالی بود که امتحانات حقوق، اخلاق و برخی مواد دیگر توسط خود کالج ترتیب می‌یافت. در سال ۱۸۵۴م محصلانی در کالج وجود داشتند که ۱۱۲ نفر از آن‌ها مسلمانان بودند. مملوک‌العلی از مدرسه ولی‌اللهی و همچنین جعفرعلی در زمره معلمین بخش شرقی آنجا بودند. کالج دهلی در شورش هند در سال ۱۸۵۷م به غارت رفت و کتابخانه‌اش دستخوش آتش‌سوزی قرار گرفت و مدیر انگلیسی آن بدست شورشیان به قتل رسید. این کالج از سال

۱. هاردی، پمسلمانان هند بریتانیا، صص ۱۴۱، ۱۳۹.

۲. هاردی، مسلمانان هند بریتانیا، صص ۱۴۴.

۱۸۶۴ تا ۱۸۷۷ م به طور تمام وقت باز شد، اما در این مرحله به صورت موسسه متفاوتی در آمد. از این به بعد اردو زبان کالج نبود و هویت فرهنگی آن دیگر جنبه اسلامی نداشت.<sup>۱</sup>

**مدرسه ندوة العلماء:** این مدرسه مهم مذهبی توسط گروهی از علمای میانه رو در سال ۱۸۴۹ م در لکنهو تأسیس گردید. محرک این اقدام عبدالغفور، معاون تحصیلداری در حکومت بریتانیا بود. این موسسه میانه‌رویی بود بین دانشگاه علیگره تندرو که مخالف آموزش مطالب دینی بود، و دیوبند که سخت محافظه‌کار بود و از تحصیلات کم وسعتی که نظام‌الدین در قرن ۱۹ م ترسیم کرده بود طرفداری می‌کرد. مدرسه ندوة العلماء موفق نشد که هر دو نوع تعلیم و تربیت یعنی، علوم سنتی و عقلی را در کنار هم قرار دهد. این موسسه، محافظه‌کاری را گسترش داد و عقاید فارغ التحصیلانش در علوم دینی و عقلی با نظرات دانش‌آموختگان دیوبند عموماً تفاوتی نداشت. هدف از تأسیس این مدرسه این بود که کوشش کند تا مسلمانان را به هویت اسلامی خود آگاه سازند و از قدرت معنوی با جنبه الوهیت آن جامعه حمایت کنند و به دولت هشدار دهند که علما هیچ گونه تجاوزی را در زمینه مسائل تخصصی، یعنی تفسیر و آموزش مذهبی تحمل نخواهند کرد.<sup>۲</sup> یکی از شعبه‌های ندوة العلماء موسسه انتشاراتی و تحقیقاتی بود که "دارالمصنفین اعظم گره" نامیده می‌شد و به روشنگری مطالعات اسلامی در هند کمک‌های باارزشی نمود.<sup>۳</sup>

**دارالعلوم دیوبند:** این مدرسه در سال ۱۲۸۴/۱۸۶۷ م در دیوبند بنا گردید و بیشتر به اصول مذهبی پایبند بود و به سبک مدارس سرزمین‌های شرقی اداره می‌شد. سبک بنا و گنبد مرتفع، مجمع طلاب و محفل اساتید بود و مسجد آن مدارس عالییه قاهره، بغداد و اصفهان را بخاطر می‌آورد. در کتابخانه این مدرسه بیش از صد هزار مجله خطی و چاپی وجود دارد. دولت‌های اسلامی هریک به نوبه‌ی خود به این مرکز علمی کمک‌های فراوان کرده‌اند. در این مهد علمی، علوم اسلامی مانند حدیث، تفسیر قرآن مجید، اصول فقه و علم کلام، فلسفه و ادب تدریس می‌شود. شعبی هم برای نجوم، طب و ریاضیات تأسیس کرده‌اند. از آنجا که دارالعلوم دیوبند، مجمع فصول علما و فقها و مرکز ارباب روایت و درایت در اطراف ممالک اسلامی است شهرت بسزایی دارد و مسلمانان در مسائل معاش و معاد خود غالباً از آنجا استثناء می‌کنند و مشایخ و ائمه دیوبند در جواب ایشان فتوا می‌دهند.<sup>۴</sup> از سراسر شبه قاره هند و از جنوب آفریقا، مالایا، و آسیای مرکزی و ایران و مخصوصاً افغانستان، محصلینی به این مرکز برای تحصیل فرستاده می‌شود.<sup>۵</sup> این مدرسه از

۱. احمد، تاریخ تفکر اسلامی در هند، صص ۸۷، ۸۶.

۲. مشیرالحسین، جنبش‌های اسلامی و قومی در مستعمره هند، ص ۱۶.

۳. احمد، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۸۵.

۴. حکمت، سرزمین هند، صص ۲۴۶، ۲۴۳.

۵. احمد، همان، ص ۸۸.

حيث منزل و غذا و كتاب كاملاً مرفه است. رياست عاليه اين مدرسه به عهده مرحوم شيخ السلام مولانا حسين احمد مدني بود.

**دانشگاه عليگيره:** اين موسسه از بزرگ‌ترين و مرغوب‌ترين دانشگاه‌هاي اسلامي هند و همچنين از قديمي‌ترين مدرسه‌ عالي اسلامي به سبک جديد مي‌باشد. اين دانشگاه در ابتدا به صورت مدرسه‌اي به نام " آنگواوريا نتال کالج " در سال ۱۸۷۵م به همت مرحوم سرسيد احمدخان که از پيشوايان مسلمان زمان خود بود تاسيس گرديد. اين دانشگاه دائماً توسعه مي‌يافت تا اينکه در سال ۱۹۲۲م به صورت دانشگاه کامي در آمد که زير نظر وزارت فرهنگ مرکزي اداره مي‌شد. در پايان مدت براي توسعه و ترقي اين موسسه اسلامي تلاش زيادي شده است. در اين دانشگاه به رشته فارسي دانشکده ادبيات توجه زيادي مي‌شد و علاوه بر استادان و انديشمندان هندي، يک استاد ايراني نيز براي تدريس ادبيات و تاريخ ايران دعوت مي‌شد. در اين دانشکده کالج مخصوصي براي دوشيزگان مسلمان ايجاد شده و کتابخانه بزرگي دارد که شامل چهل هزار مجله خطي و چاپي، مخصوص زبان‌هاي فارسي، عربي و اردو است. سلاطين و بزرگان اسلام هر کدام سفری که به هند می‌کردند با میل بسیار به دیدن این موسسه می‌رفتند.<sup>۱</sup>

**دانشگاه پنجاب:** اين دانشگاه در سال ۱۸۸۲م تاسيس شد و از سال ۱۹۱۹م تغييرات اساسي در سازمان آن داده شد و مرکز آن شهر لاهور است چون آثار و اهميت زبان فارسي در پنجاب نسبت به پيش از جاهای ديگر است، زبان فارسي در دانشگاه مذکور مقام خاص دارد. در مدارس و کالج‌هاي مذکور آقای محمد اقبال و استادان زبان فارسي و آقای خان بهادر مولوي و محمد شفيق استاد زبان عربي و آقای دکتر محمد ناظم که هرکدام صاحب مولفاتي در تاريخ و ادبيات فارسي مي‌باشند به تدريس مشغول هستند.<sup>۲</sup>

**دانشگاه عثمانيه (حيدرآباد):** از ديگر مؤسسات اسلامي در هند دانشگاه عثمانيه است که در سال ۱۹۱۸م افتتاح شد و در جنوب هندوستان نزد مسلمانان مرکزيت و شهرت بسيار دارد. اين دانشگاه زبان اردو را زبان تعليم و تربيت قرار داده و بسياري از متون کتب درسي را در علوم و فنون مختلف از زبان‌هاي فارسي، عربي و انگليسي به اردو ترجمه کرده است. دانشگاه عثمانيه مانند دانشگاه عليگيره داراي قسمت شبانه‌روزي است که جوانان مسلمان از اطراف هند براي طلب علم در آنجا مستقر مي‌شوند. اين دانشگاه داراي شعب طب، هندسه، علوم و ادبيات و حقوق مي‌باشد. کتابخانه دانشگاه و همچنين کتابخانه مرحوم سالار جنگ از غني‌ترين مراکز فرهنگي و ذخاير علمي شرق اسلامي است.<sup>۳</sup>

۱. حکمت، سرزمین هند، ص ۲۴۳.

۲. صديقي، گزارش سفر به هند، صص ۳۸-۳۷.

۳. حکمت، همان، ص ۲۴۵.

**جامعه ملیه اسلامی:** این موسسه در اوج نهضت خلافت در دهه ۱۹۲۰ م به رهبری مولانا محمدعلی و دیگر پیشوایان خلافت که وفاداری دانشگاه علیگره را به دولت امری ارتجاعی تلقی می کردند، در علیگره پایه گذاری شد. این جامعه توسط محمدالحسن افتتاح شد، اگرچه از لحاظ برنامه درسی و خط مشی آموزشی هیچ وجه مشترکی با آن آموزشگاه مذهبی نداشت و در امر استفاده از زبان اردو به عنوان زبان آموزش، دانشگاه عثمانیه را سرمشق خود قرار داده بود، اما این جامعه اصلاً خود بر اساس آرمان گرایی ایثار در برخی از مؤسسات آموزشی هندویی، آنجا که معلمین با دریافت کمترین دستمزد عالی ترین خدمت معنوی را انجام می دادند منطبق ساخت. جامعه ملیه اسلامی به زودی تحت نفوذ رهبران مسلمان متمایل به حزب کنگره مانند: ابوالکلام آزاد، مختار احمد انصاری و حکیم اجمل خان قرار گرفت. این موسسه را ذاکر حسین که بعدها تا حدریاست جمهوری هند ترقی کرد بسط و توسعه داد و به سرحد شکوفایی رسانید. مخصوصاً رشته های تاریخ و جامعه شناسی آن را گسترش داد. این موسسه شهرت زیادی دارد و شامل قسمت های ابتدایی و متوسطه و عالی می باشد. همچنین این جامعه که مدرسه ای شبانه روزی و مخصوص پسران است روش تعلیم و تربیت انگلیسی معمول می باشد. کتب درسی مدرسه به زبان اردو است، ولی به زبان انگلیسی و عربی و فارسی نیز در آن به عنوان زبان دوم تدریس می شود.<sup>۳</sup>

**کالج طیه هندو یونانی:** در سال ۱۳۲۶ ق مسیح الملک محمد جلیل خان دوستدار فرهنگ آن را تأسیس کرده و اوقاف مهم برای اداره آن تخصیص داده است. در این موسسه اصول طب قدیم، معروف به طب یونانی بر طبق مولف های علمای بزرگ ایران مانند: علی بن عباس مجوسی، محمدبن زکریا رازی، ابوعلی سینا، و همچنین مباحث پزشکی، داروشناسی و جراحی نیز تعلیم داده می شود. پس از آنکه فرهنگ جدید در هندوستان آغاز شد و کالج هایی برای تحصیل جدید به وجود آمد، مدارس نیز برای تعلیم معارف قدیم تأسیس گردید تا رابطه نسل های نو با اسلاف بکلی قطع نشود. در این موسسه دانشجویان هندو و مسلمان بدون رعایت مذهب به تحصیل مشغول هستند.

**کالج انگلو عربیک:** این موسسه از آثار خوب عالمگیر پادشاه تیموری هندوستان است. در این محل دو مدرسه وجود دارد مدرسه متوسطه که رئیس آن آقای محمد مظفر است و دیگری مدرسه انگلیسی عربی است.

۱. احمد، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۹۰.

۲. حکمت، سرزمین هند، ص ۲۴۶.

۳. صدیقی، گزارش سفر به هند، ص ۱۳.

**کالج زبان‌های شرقی:** رئیس این کالج استاد محقق آقای خان بهادر مولوی محمد شفیع بود که باز نشسته شده است و آقایی محمد اقبال ریاست آن را برعهده دارد. دروس این کالج مربوط به زبان‌های عربی، فارسی، اردو و سانسکریت است. در این مدرسه مجله‌ای منتشر می‌شود که از بهترین مجلات ادبی و تاریخی هندوستان می‌باشد. از معلمین بارز این مدرسه که به ایران علاقه‌مند می‌باشند می‌توان به استاد قاضی ظهیرالدین احمد و استاد محمدالعربی السجلماسی اشاره کرد.

علاوه بر مؤسسات فرهنگی در بالا به آن‌ها اشاره شد شماری از مدارس کلامی کم اهمیت‌تری نیز در سرتاسر شبه قاره هند در اواخر قرن ۱۹ باز شد. یکی از این‌ها "مظاهر العلوم" بود که به تقلید از دیوبند در شهر نیپور ساخته شده بود. مدارس مشابهی در مراد آباد و در بهنگه نیز به وجود آمد. در بنارس یک مدرسه توسط محدثین اداره می‌شد. مدارس دینی دیگری در کلکته، پتنه، حیدرآباد و مدرس باز شد<sup>۱</sup> و همچنین در پوناتی محل زندگی رهبری دینی اکثریت مسلمانان مالابار انجمنی وجود داشت که به نام "مته اسلام سبها" که برنامه‌های اسلامی در آن به مسلمان شدگان تعلیم داده می‌شد. در لکنهو مدارس دینی شیعه تأسیس گردید. مدرسه "اصلاح" واقع در سرای میر همانند ندوة العلماء یک مدرسه میانه‌رو بود که در سال ۱۹۰۹م پایه‌گذاری شد و اصول قرآنی را و جهت همت خود قرار داد. در دهلی مدرسه‌ی حکیم عبدالمجیدخان برای حفظ زبان و طب یونانی - عربی در پایان قرن ۱۹م تأسیس شد و حکیم اجمل خان طیب و سیاستمدار، بخش خاصی بر آن افزود. مدارس شرقی که به مرز نوگرایی نیز دست یافته بود، برای نخستین مسلمین در بنگال تأسیس گردید. وارن هیستینگس با تأسیس مدرسه "کلکته" که به زودی به شهرت رسید، اولین قدم را در این جهت برداشت. حاجی محسن بازرگانی مسلمان از اهالی کلکته به منظور پیشرفت عمومی تعلیم و تربیت مسلمین و تأمین بودجه مدرسی نظیر مدرس عالی کلکته به کمپانی هند شرقی کمک‌های قابل توجهی کرد.<sup>۲</sup>

### نقش علمای مسلمان هند در توسعه مدارس

در اوایل غلبه دولت بریتانیا در سراسر هندوستان مدارس و مکاتب متعددی وجود داشت که جمعیت مخصوصی در دهات و قصبات آن‌ها را اداره می‌کرد. عاملین کمپانی شرقی این جمعیت‌ها را به هم زده و برای ایجاد مدارس جدید به جای مکتب‌های کوچک اقدامی به عمل نیاوردند. با غلبه انگلیس درجه فقر و تنگدستی به حدی رسید که مردم نتوانستند به مسائل معارفی و تربیتی بپردازند و از عهده مالیات‌های لازمه برای برپا داشتن مدارس مفید برآیند.<sup>۳</sup> علما در برابر دست‌اندازی تدریجی دولت بر موسسه‌های آموزشی جامعه مسلمانان و در برابر مداخله دولت در قوانین فردی اسلامی واکنش شدیدی نشان دادند و به تکاپوی

۱. احمد، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۸۵.

۲. آرتولد، علل گسترش اسلام در هند ص ۱۷۵.

۳. احمد، همان، ص ۸۶.

۴. دورانت، اختناق هندوستان، ص ۷۵.

افتادند که این کار را با جنبش‌های مذهبی و سیاسی اصلاح کنند. با استفاده از مکتب‌ها و مدارس، علما توانستند وحدت عقاید و اعمال مسلمانان را از راه تعیین آنچه در پرتو قرآن و حدیث حقیقت داشت حفظ کنند که در این زمینه مکان‌ها و مؤسسات فرهنگی برای دانش‌آموختگان مسلمان تأسیس شد.

علما تازمانی که حکومت بریتانیا بر هند مستقر نشده بود همه با هم متحد بودند و در راه تعلیم و تربیت مسلمانان هند تلاش‌های زیادی انجام دادند و مدارسی تأسیس کردند که بیانگر گرایش‌های کاملاً مذهبی و سنت‌گرایی بود، اما با شورش بزرگ که در سال ۱۸۵۸م در هند به وقوع پیوست و حکومت بریتانیا کاملاً بر هند مسلط شدند، علمای روشنفکر مسلمان کاملاً به دو گروه تقسیم شدند و این دو گروه رستگاری خود را در آموزش و پرورش آنان می‌دید. علی‌گروه و دیوبند را می‌توان بهترین نمایندگان این دو گروه دانست. انتشار تعلیم و تربیت جدید در میان علمای مسلمان به تدریج به گروه تحصیل کرده جدید انجامید که گرایش غربی داشتند؛ اگرچه آنان به سنت‌های مذهبی پایبند بودند، اما از نظر فکری و عقلی چنان شیفته پیشرفت غرب بودند که بسیاری از این گروه روشنفکر مولوی‌ها را بدیده حقارت می‌نگریستند. علما و روشنفکران مسلمان غربگرا هر دو باسد کردن راه فعالیت جماعت تبلیغی شیفته مسائل ملی و بین‌المللی باقی ماندند در نتیجه اسلامیت مسلمانان عقب مانده و فقیر شهرها و روستاهای کوچک‌تر فراموش شد و در نتیجه چنین رویکردی جمعیت علمای مسلمان هند و علمای دیوبند در بعضی از نقاط کشور مکتب‌ها و مدرسه‌هایی به راه انداختند و متصدی بعضی کارهای تبلیغی شدند و به این ترتیب علما رابطه مهمی بین دسته‌های مختلف مسلمان پیدا کردند. نقش آموزشی و مذهبی ایشان به هم کیشان خود نفوذ قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد و این نفوذ به حدی بود که در شهرهای بزرگ و کوچک مسلمانان در مساجد و مدرسه‌های آنجا بیشتر تحت تأثیر اندرزهای مذهبی علما قرار می‌گرفتند.

از نظر علما مدرسه پایه و اساس تعلیم و تربیت مسلمانان بود. مدارسی که توسط علما در این زمان ساخته شد تا اندازه‌ای بدون تغییر مانده بود و دوره‌های آموزشی در این مدارس شامل: فراگیری زبان و ادبیات عرب و فارسی، منطق، فلسفه، حقوق اسلامی، حدیث و تفسیر قرآن بود. بعضی از مدارس مشهور که اساساً به صورت مدرسه الهیات عمل می‌کردند، برنامه درسی نظامیه را جامع‌ترین روش آموزشی تعلیمات مذهبی یافتند و آن را اقتباس کردند. به منظور اینکه علوم جدید از برنامه‌های درسی حذف شود طرح دوره تحصیلات سنت‌گرایانه ریخته شد و این دوره تحصیلاتی به علوم مذهبی محدود شد.

مکتب‌هایی که معمولاً چسبیده به مساجد بودند آموزشگاه‌های کوچک‌تری از مدارس به شمار می‌آمدند. آن‌ها معمولاً دو نوع بودن: نوع اول ویژگی کاملاً مذهبی داشت که در آنجا اصول اسلامی تدریس می‌شد و نوع دوم که شکل دنیوی‌تر داشت، در آنجا بخش‌هایی از ادبیات فارسی تدریس می‌شد. مهم‌ترین مدرسه از نوع اول که بعدها به صورت دارالعلوم گسترش یافت به همت گروهی از علما در سال ۱۸۵۷م در دیوبند تأسیس شد. دیوبند که مدرسه علوم دینی محافظه کاری بود با تعلیم مکتب حنفی

مطابقت داشت، هدفش آن بود تا علمای دانش‌آموخته را تربیت کند که برای وحدت جامعه مسلمانان مصرانه بکوشند.<sup>۱</sup> یکی دیگر از مدارسی که توسط علما ساخته شده بود، جامعه ملیه نام داشت که محمدعلی جناح به خاطر خفقان دولت بریتانیا از اینکه نمی‌گذاشتند دانشگاهی تأسیس کنند، آن را افتتاح کرد. این مدرسه به اعتقاد وی عوامل جداگانه ملیت مشترک هندی و اسلام و اخوت اسلامی را به هم پیوند می‌داد و با مفهوم کلی ملت هند و اسلام هماهنگ بود. وی علت اجباری بودن زبان عربی در این مدرسه را توضیح داده است. هدف از این کار آن بود که مسلمانان بتوانند قرآن و مذهبشان را بفهمند. حتی در این زمان که گاندی به هند آمده بود برای نخستین بار با محمدعلی جناح آشنا گردید و تحت تأثیری وی قرار گرفت و در اندیشه پدید آوردن کانونی بود که به دیگران بیاموزد برای پیش بردن مکتبی بیش از هر چیزی نیاز به این هست که کانونی باشد که در آنجا از مکتب گفتگو شود. پدید آوردن کانون و مدرسه برای فهمیدن و گفتگو کردن در راه‌هایی است که بنیانگذاران گذاشته‌اند.<sup>۲</sup>

### نتیجه‌گیری

ساز و کار و گسترش دانش اسلامی در شبه قاره هند با دیگر مناطق اسلامی متفاوت بود. در این منطقه تجار، بازرگانان، علما و دانشمندان و صوفیان از طریق تعامل و تبادل فرهنگی و با تساهل و مدارا، بومیان این منطقه را به دانش اسلامی آشنا کردند. در این میان علما و دانشمندان مسلمان با تعامل و مناظره با دانشمندان هند به عنوان نیروی تأثیرگذار به تبیین عقلایی افکار و عقاید دینی و مذهبی پرداختند. در واقع با ورود و استقرار مسلمانان در سند، این منطقه با مراکز علمی دمشق و بغداد و دیگر مراکز سیاسی و علمی آن روز دنیای اسلام ارتباط برقرار کرد. به این ترتیب سند پل ارتباطی هند با دنیای اسلام گردید و فرهنگ هندی - اسلامی در این منطقه رشد و نمو پیدا کرد. الگویی تعلیم و تربیت مسلمانان در قرون وسطای هند، همانند بقیه دنیای اسلام بود و ذینفع‌های عمده آن نخبگان بودند هرچند اگر مقتضیات ایجاب می‌کرد این تعلیم و تربیت از طریق مدارس، مسجدها در دسترس کودکان طبقه عامه نیز قرار می‌گرفت. نظام تعلیم و تربیت اسلامی در هند به دو دوره تقسیم می‌شد. دوره قرون وسطایی و دوره جدید که در دوره اول از زمان حمله محمود غزنوی به هند شروع و تا پایان حکومت گورکانیان هند ادامه داشت. در این دوره تحصیل و فراگیری آثار اسلامی سنتی در مدارس به وجود آمده علوم دینی دارای اهمیت‌زادی شدند. نظام تعلیم و تربیت در دوره قرون وسطایی هند در زمان اورنگ زیب به اوج خود رسید و حتی در این زمان برای زنان نیز مدارسی تأسیس شد، اما در دوره دوم که دوره جدید تعلیم و تربیت مسلمانان در هند بود؛ اگرچه تحصیل و فراگیری برنامه اسلامی سنتی در مدارس علوم دینی حفظ شد، اما در این زمان علما در برابر دست اندازی تدریجی دولت بر موسسه‌های آموزشی جامعه مسلمانان و در برابر مداخله دولت در قوانین

۱. مشیرالحسین، جنبش‌های اسلامی و قومی در مستعمره هند، ص ۱۵.

۲. یزدانیان، گاندی و استقلال هند، ص ۶۳.



فردی اسلامی واکنش شدید نشان دادند و به تکاپو افتادن که این کار با جنبش‌های مذهبی و سیاسی اصلاح کنند. با استفاده از مکتب‌ها و مدارس علما توانستند وحدت عقاید و اعمال مسلمانان را از راه تعیین آنچه در پرتو قرآن و حدیث حقیقت داشت حفظ کنند که در این زمینه مکان‌ها و مؤسسات فرهنگی برای دانش آموختگان مسلمان در هند تأسیس شد.

### فهرست منابع و مآخذ

- آرتولد، سرتوماس، *علل گسترش اسلام در هند*، ترجمه حبیب الله آشوری، تهران: سلمان، بی تا.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، *مقدمه*، ترجمه پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- احمد، عزیز، *تاریخ تفکر اسلامی در هند*، ترجمه تقی لطفی و محمدجعفر باحقی، تهران: کیهان، ۱۳۶۶.
- اطهر رضوی، سید عباس، *شیعه در هند*، ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۷۶.
- بیضاوی، ناصرالدین، *نظام التواریخ*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۳.
- حکمت، علی اصغر، *سرزمین هند*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- دورانت، ویل، *اختناق هندوستان*، ترجمه رحیم نامور، تهران: گام، ۱۳۱۰.
- شمیل، آنه ماری، *در قلمروی خانان مغول*، ترجمه فرامرز نجد سلیمی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸.
- صدر الافضل، مرتضی حسین، *احوال دانشوران شیعه پاکستان و هند*، ترجمه محمد هاشم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس، ۱۳۷۴.
- صدیقی، غلام حسین، *گزارش سفر به هند*، تهران: دانشگاه تهران، بی تا.
- مجتهدی، کریم، *مدارس و دانشگاه‌های اسلامی و غربی در قرون وسطی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹.
- مشیرالحسین، *جنبش‌های اسلامی و قومی در مستعمره هند*، ترجمه حسن لاهوتی، مشهد: بنیاد پژوهش اسلامی آستان قدس، ۱۳۶۷.
- منهای سراج، عثمان بن محمد، *طبقات ناصری*، تصحیح حبیب عبدالحی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
- وصاف، عبدالله بن فضل الله، *تاریخ و صاف*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲.
- هندوشاه، محمد قاسم، *تاریخ فرشته یا گلشن ابراهیمی*، لکهنو: بی تا، ۱۲۸۱.
- هاردی، پی، *مسلمانان هند بریتانیا*، ترجمه حسن لاهوتی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۹.
- هالیستر، جان نورمن، *تشیع در هند*، ترجمه‌ی آذر میدخت مشایخ فریدونی، تهران: مرکز دانشگاهی، ۱۳۷۳.
- یزدانیان، حسن، *گاندی و استقلال هند*، تهران: جار، ۱۳۰۹.

فصل نامه جُندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال یکم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۴

## رابطه حزب پان ایرانیست با احزاب سومکا و توده تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

پریسا نوروژی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۱۶

تاریخ پذیرش: ۹۴/۲/۱۰

### چکیده

حزب پان ایرانیست در دوره فعالیت خود- اواخر سال ۱۳۳۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲- با سایر احزاب و سازمان‌های سیاسی ارتباط داشت. این ارتباط در راستای اهداف حزب و یا مواضع موافق و مخالف در قبال برخی تحولات و اتفاقات از رابطه مسالمت‌آمیز و دوستانه تا برخورد و درگیری در نوسان بوده است. حزب توده، حزب سومکا و... از جمله احزاب و گروه‌هایی بودند که در ارتباط بیشتر با حزب پان ایرانیست قرار داشتند. رابطه حزب پان ایرانی است با این احزاب از همراهی آشکار و فراگیر تا مخالفت و جدایی و درگیری با آن‌ها در نوسان بوده است. زمینه‌ها و دلایل این رفتار سیاسی متفاوت است و تحت تأثیر دو آرمان حزبی حزب پان ایرانی است یعنی ناسیونالیسم و پادشاهی و موضع گیری دو حزب مذکور در قبال اتفاقات و جریان‌های سیاسی مانند حمایت از دولت مصدق و نیز ملی شدن صنعت نفت قرار داشت.

واژگان کلیدی: حزب پان ایرانی است، حزب سومکا، حزب توده، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دکتر مصدق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی از دانشگاه تربیت معلم تهران Parisanoroozi81@yahoo.com

## مقدمه

ورود متفقین به ایران در شهریور ۱۳۲۰ و سقوط رضاشاه فضای سیاسی نوینی را در کشور به وجود آورد که از ویژگی‌های آن می‌توان فقدان دولت مرکزی مقتدر و رقابت شدید سه قدرت سلطه‌گر بیگانه‌گر را (آمریکا، انگلستان، شوروی) در صحنه سیاسی ایران نام برد. در نتیجه فضای سیاسی نسبتاً باز و دخالت‌های بیگانگان برای اعمال نفوذ در امور کشور، احزاب و مطبوعات به فعالیت پرداختند. اغلب این احزاب و مطبوعات تحت نفوذ مستقیم یا غیرمستقیم قدرت‌های استعمارگر بودند و از جمله مهم‌ترین ابزار رقابت آنان به شمار می‌آمدند. اوضاع بحران زده و آشفته پس از شهریور ۱۳۲۰ نتیجه مستقیم اشغال کشور توسط متفقین بود. در این اوضاع، محمدرضا شاه هنوز جوان و کم تجربه بود و تلاش خود را در جهت تثبیت موقعیت سیاسی خود و نیز احیای قدرت سلطنت متمرکز کرده بود. دغدغه اکثر دولت‌های این دوران خروج نیروهای بیگانه از کشور و سامان دادن به اوضاع بود، که موفق به انجام این مهم نمی‌شدند و به زودی برکنار می‌شدند. در چنین اوضاعی بود که سازمان پان‌ایرانیست مانند احزاب دیگر وارد عرصه فعالیت سیاسی شد. این حزب در واقع زائیده اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جامعه ایران پس شهریور ۱۳۲۰ بود. عوامل شکل‌گیری این سازمان را می‌توان چنین دانست: ۱- حضور متفقین در کشور ۲- فعالیت‌های حزب توده به عنوان حزبی کمونیستی و طرفدار شوروی ۳- ایجاد نوعی احساسات ملی‌گرایی و نژادگرایی افراطی ۴- بروز حرکت‌های تجزیه طلبانه و آزادی خواهانه به خصوص در شمال کشور.

در اواخر سال ۱۳۳۰ حزب پان ایرانی است از دل سازمان پان‌ایرانیست تشکیل گردید. محسن پزشکیپور، محمدرضا عاملی‌تهرانی و دیگر همفکرانشان پس از جدایی از سازمان با حزب نبرد ایران به رهبری داریوش فروهر ائتلاف کردند و حزب ملت ایران بر بنیاد پان‌ایرانیست را تشکیل دادند. اما این ائتلاف طولی نکشید و به زودی دو گروه از هم جدا شدند. مهم‌ترین عامل جدایی دو گروه را می‌توان تفاوت در روش و عملکرد آنان دانست. بدین ترتیب حزب ملت بر بنیاد پان‌ایرانیست توسط فروهر رهبری می‌شد و محسن پزشکیپور و دیگران حزب پان‌ایرانیست را به وجود آوردند.

حزب پان‌ایرانیست از ملی شدن صنعت نفت به عنوان اقدامی در جهت کوتاه کردن دست استعمارگران و حمایت از منافع ملی حمایت و پشتیبانی کرد و در نشریات خود به تمجید از این اقدام دکتر مصدق پرداخت. رهبران حزب از آغاز این حرکت تا پیروزی ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و نخست‌وزیری مجدد مصدق از وی و اقداماتش حمایت کردند و این حمایت را به صورت: شرکت در تظاهرات، برگزاری سخنرانی‌ها، انتشار نشریات و اعلامیه‌ها نشان دادند.

حزب پان‌ایرانیست از لحاظ فرهنگی، بیشترین فعالیت خود را در نشر افکار پان‌ایرانیستی و تلاش در جهت جذب افراد به ویژه دانش‌آموزان و دانشجویان مصروف می‌نمود. از لحاظ سیاسی هم حزب، زد و خورد و درگیری با حزب توده و حزب سومکا را در سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده بود. علت این درگیری‌ها را در سالهای قبل از ملی شدن صنعت نفت و نخست‌وزیری مصدق می‌توان ناشی از تفاوت‌های ایدئولوژیکی و